



## تعریف اخلاق در دو کلمه؛ «کنترل فطرت»

مدیر حوزه علمیه خواهران ضمن اشاره به تعریف اخلاص تصریح کرد: اخلاق یعنی انسان فطرت را کنترل کند و اگر احساس کرد فطرت الهی دارد به فطرت غیر الهی تبدیل می‌شود زود جلوی انحراف را بگیرد.

مدیر حوزه علمیه خواهران ضمن اشاره به تعریف اخلاص تصریح کرد: اخلاق یعنی انسان فطرت را کنترل کند و اگر احساس کرد فطرت الهی دارد به فطرت غیر الهی تبدیل می‌شود زود جلوی انحراف را بگیرد.

محمد حسین کبیریان به گزارش ایکننا، جلسه ماهانه درس اخلاق با موضوع «زندگی به سبک بندگی» با سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسین کبیریان، مدیر حوزه علمیه خواهران استان تهران امروز اول مرداد در سازمان قرآنی دانشگاهیان برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

در ابتدا می‌خواهم این جمله حضرت حسین(ع) که در آن فلسفه قیام خودشان را بیان می‌کنند به موضوع جلسه ارتباط دهم. حضرت فرمودند هدف از قیام من طلب اصلاح در امت جدم بود. طلب اصلاح یعنی برگرداندن امت به هدف خلقت و فطرت اولیه ای که خدا انسان‌ها را بر آن فطرت آفرید. خدای متعال انسان را با فطرت الهی خلق می‌کند و به تعبیر قرآن آفرینش انسان بر اساس فطرت الهی است یعنی اگر انسان تحت تأثیر عوامل منحرف کننده قرار نگیرد قطعاً اخلاق الهی را خواهد داشت و بر اساس هدف خلقت مشی خواهد کرد. منتهی عوامل رهنزی هست که عمده اش عوامل بینشی و اعتقادی است که خدای ناکرده انحرافی در بینش انسان به وجود می‌آید و به دنباله عوامل بینشی عوامل کنشی و رفتاری هم پدیدار می‌شود. اگر انسان از مسیر توحید فاصله بگیرد و به شرک آلوده شود رفتارش هم اخلاص و رنگ الهی نخواهد داشت و مشرکانه خواهد شد.

اگر اعتقادی به معاد نباشد و انسان سست شود دیگر احساس آزادی خواهد کرد؛ چون حساب و کتابی برای خودش تصور نمی‌کند و به قیامتی باور ندارد. آن وقت این آزادی و تحت تأثیر شیطان و هوای نفس قرار گرفتن کنش‌ها و رفتارهای سوء را در وجود انسان پدیدار می‌کند.

شهادت؛ روش امام حسین(ع) برای اصلاح امت

تغییر بینش و کنش گاه در فرد است، گاه در جامعه. حضرت در این بیان می‌فرمایند چون جامعه مسیرش تغییر کرده و به سمت انحرافات حکومتی گرایش پیدا کرده است باید امت را اصلاح کرد. لذا حضرت در این شرایط که بینش و کنش جامعه به سمت تغییر و انحراف از مسیر الهی به مسیر شیطان‌ی سوق داده شده، تصمیم بر اصلاح جامعه می‌گیرند. اصلاح گاهی به این است که تذکر بدهی، موعظه بکنی برهان و استدلال بیاوری. این کارها در مخاطبین امام حسین(ع) یعنی حکومت فاسدی که اداره جامعه را عهده دار شده بود تأثیر نداشت و تنها راه شهادت و مبارزه بود. راهش هم امر به معروف و نهی از منکر و مطرح کردن سیره پیامبر(ص)، سیره امیرالمومنین(ع) و سیره اولیای الهی بود. اخلاق یعنی همین. یعنی انسان فطرت را کنترل کند و اگر احساس کرد فطرت الهی دارد به فطرت غیر الهی تبدیل می‌شود زود جلوی انحراف را بگیرد. بهترین راهش هم مراقبت خود انسان از نفس یا به تعبیر روایت واعظ درونی است.

اگر انسان دلش به حال خودش نسوزد و خودش را کنترل نکند مواظب دیگران چندان تأثیری نخواهد داشت. انسان باید دلش به حال خودش بسوزد و مراقبت دائمی داشته باشد و خودش را ارزیابی کند. خداوند همه صفات جمال را به مخلوقاتش عطا کرده

اخلاق جمع خلق است و خلق را یک صفت ثابت نفسانی می‌گویند که تأثیر آن بروز رفتار مناسب با آن ملکه است. قطعاً آدمی که سر تا پایش سخاوت است رفتاری که از او سر می‌زند همین است. این صفات نفسانی ثابت اگر آبی باشد که خدای متعال در انسان قرار داده است اخلاق حسنه و فضائل اخلاقی خواهد بود چون خدا انسان را بر اساس فطرت الهی آفریده و همه صفات جمال را به مخلوق خودش داده است. اگر این باشد کنش‌های انسان جزء فضائل اخلاقی خواهد بود ولی از آنجا که خدا انسان را مختار آفریده است، وظیفه انبیا فقط این بوده که انذار کنند و دستور الهی را ابلاغ کنند و قرار نیست ما را اجبار کنند. از همین جا است که ارزش انسان مشخص می‌شود یعنی اگر انسان می‌تواند از ملائکه برتر شود به همین جهت است چون ملائکه فقط صفات حسنه در وجودشان امکان ثبوت و رسوخ دارد و نمی‌توانند صفت بدی داشته باشند. بدیهی است بر این اساس رفتارشان هم رفتار خوب است اما انسان هم قابلیت خوبی دارد و هم قابلیت بدی و اگر بتواند خودش را کنترل کند و فضائل نفسانی را در خودش ایجاد کند ارزشش از فرشته‌ها بیشتر خواهد بود و اینکه انسان مسجود ملائکه شد به خاطر همین جهت است. انسان با عوامل رهنز مختلف مواجه است و می‌تواند مقابل آنها بایستد و از فرشتگان برتر شود.

خدای متعال برای اینکه انسان به کمال و سعادت برسد ابزار را فراهم کرده است. روایت می فرماید خدا دو حجت دارد حجت بیرونی که عبارتند از انبیا و ائمه و حجت درونی که عبارت است از عقل انسان. با وجود این دو حجت و راهنما و دلیل کسی بهانه نخواهد داشت که خدایا راه را به ما نشان ندادی. خیر، همه چیز در کلام پیامبران آمده است. پیامبر(ص) در روزهای آخر عمر شریف خود فرمودند هیچ چیز نیست شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دور کند الا اینکه به شما گفته ام. بنابراین هیچ کوتاهی نشده است. از آن طرف چیزی نیست شما را به جهنم نزدیک کند مگر اینکه شما را از آن زهی کردم.

از سوی دیگر خدا عقل را به انسان داده است و کلمه عقل به معنای حبس و بستن است. ویژگی عقل این است انسان را کنترل و محدود می کند. گاهی آنقدر گوش به حرف عقل نمی دهیم که عقل کمرنگ می شود و رویش غبار می آید لذا خیلی برایمان آشکار نخواهد بود چون غفلت و سلطه هوای نفس را پذیرفتیم. خودکنترلی از طریق اعتقاد به خدا و مرگ

پیامبر بزرگوار فرمودند من هدفم غایی و تنها هدفی که برای آن مبعوث شدم این است که مکارم الاخلاق را برای شما تمام کنم. شما قرآن را با این دید نگاه کنید. اوامر قرآن همه با این هدف بوده است که مکارم اخلاقی را به ما نشان دهد. بعضی به بینش ما مربوط است و سعی می کند اعتقادات را اصلاح کند و برخی به کنش ها و رفتارها می پردازد ولی اصل، تذکرات بینشی است. اگر ما اعتقاد به وجود خدا و حضور خدا داشته باشیم همین اعتقاد کافی است که انسان هیچ وقت دنبال خطا نرود و اجازه ندهد صفتی رذیله ای در او ایجاد شود. عامل دیگر یاد مرگ است که از نظر بینشی خیلی تاثیر دارد. انسان باید به خودش یادآور کند قرار است روزی از این دنیا بروم و حساب و کتاب پس بدهم. همین کافی است که انسان خودکنترلی داشته باشد.

اگر آدم باور کند خدا هست و این خدا حضور دارد و هیچ چیز از چشم خدا دور نیست و پس از آن مرگ و حساب و کتاب هست نیازی نیست فضائل اخلاقی را بشمارد و راه های ایجاد فضائل را بیاموزد. اصل همین است که بینش و فطرت را درست کنیم.

حکمت همین بینشی است که از آن کنش مناسب و رفتار خوب سر می زند. خدا پیامبر(ص) را مبعوث کرد تا به ما تعلیم کتاب کند و به ما حکمت بیاموزد. حکمت یعنی باور به خدا و باور به مرگ و بر اساس این دو باور تزکیه برای انسان صورت می گیرد و نیاز به مربی دیگری نخواهد داشت.

ما دشمنی داریم که می خواهد از هر طریقی وارد محدوده وجود ما شود. تعبیر قرآن نسبت به این دشمن طائف است. طائف یعنی طواف کننده. شیطان دور قلب انسان می چرخد تا ببیند کجا روزنه برای ورود پیدا می کند از آن استفاده کند و وارد قلب شود. وقتی وارد شد جاجوش می کند و در آنجا تخم گزاری می کند. تقوا یعنی همین که انسان به تعبیر آقای حسن زاده آملی کشیک نفس را بکشد تا شیطان در آن رسوخ پیدا نکند.